

دورنمای اقتصادی افغانستان؛ بررسی وضعیت صنعت نساجی

جواد دبیر، رئیس مطبوعات وزارت صنعت و تجارت

ثبات اقتصادی یک مملکت در گرو درک درست از ظرفیت منابع بشری و امکانات دست داشته است. مدیران آگاه براساس ظرفیت عمومی شهروندان کشور، برنامه‌های را در اولویت قرار می‌دهند که بخش عظیم جامعه بتوانند از آن مستفید گردد. یکی از این برنامه‌های مهم و شغل ساز، صنعت نساجی بوده که در بسیار از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. اما در افغانستان روی این صنعت در طی دهه‌های اخیر کمترین توجه و سرمایه‌گذاری صورت گرفته است.

درین مطلب روی اهمیت صنعت نساجی در کشور تمرکز شده، آن را اسباب رهایی بسیاری از افغان‌ها از دام فقر می‌داند. چنانچه تجارب کشورهای مهم دنیا نیز نشان می‌دهد که آنان صدها سال قبل با استفاده از همچو فرصت، انقلاب صنعتی شان را رقم زده اند. آنچه در باب انگلستان و چین، به عنوان دو غول اقتصادی جهان آمده، جالب و مثال زدنی است.

نخست: انگلستان با چنین درک دقیق از امکانات دست داشته، انقلاب صنعتی خود را برای نخستین بار از صنعت نساجی شروع کرد. مسئولین در انگلستان به این پی بردند که "الف: پنبه (در مقایسه با سایر الیاف‌های طبیعی) خیلی آسان قابل کنترل و دستکاری است، و ریسندگی و بافندگی وابستگی کمتری به شرایط آب و هوایی، تغییرات فصلی و تغییرات روز و شب دارد و استفاده از ابزارهای کم هزینه ساده، خیلی راحت‌تر نسبت به کشت محصولات زراعتی یا ساختن سرپناه قابلیت ماشینی شدن دارد؛ ب: بازار منسوجات در مقایسه با بازار دیگر کالاهای سبک مصرفی (از قبیل جواهرآلات و سفال و مبلمان)، بزرگتر و دارای کشش درآمدی بیشتری است و بنابراین همزمان با افزایش درآمد، به سرعت رشد میکند، به تولید انبوه میرسد و نوآوری‌های را در شرایط رقابتی تحریک میکند. و ج: پیش از شروع انقلاب صنعتی در بریتانیا، این کشور بازار منسوجات خود را برای صدها سال دستکم از زمان الیزابت اول (۱۵۵۸ - ۱۶۰۳) یا حتی مدتی پیش از آن (که به ایجاد بزرگترین بازار پارچه و منسوجات در اوایل سده هجدهم در اروپا منجر شده بود) رونق داده بود و انگلستان سرانجام صاحب بیشترین تعداد بنگاه‌های متقدم در حوزه نساجی شد."

دوم: تاریخ چین نشان می‌دهد که این کشور در عرصه صنعتی شدن بصورت تاریخی ناکام بوده، اما سرانجام در ۱۹۷۸ با بسیج نیروی عظیم انسانی به سمت تولید محصولات زراعتی، جمعیت ۶۰۰ میلیونی خود را از دام فقر و ورشکستگی نجات داده، بدین ترتیب انقلاب صنعتی در آن کشور رقم می‌خورد. بگفته (بی‌ون) نویسنده کتاب "چگونگی شکل‌گیری یک ابرقدرت اقتصادی: رمزگشایی از صنعتی شدن سریع چین" روستائیان بی سواد چین را منابع بشری عظیمی می‌داند که در اواخر سده بیستم با کمک مدیران امور توانستند مشعل انقلاب صنعتی چین را شعله ور کنند. وی ادامه می‌دهد که حیاتی‌ترین صنعت این کشور برای آغاز این انقلاب، صنعت نساجی و پوشاک بود.

جالبست که صنعت نساجی در افغانستان نیز تاریخچه دیرینه دارد. مدیران آن دوره به اهمیت این صنعت، ظرفیت بشری و وفور مواد خام به خوبی پی برده، این صنعت را تا سرحد صادرات رشد داده بودند. چنانچه روزگاری افغانستان محصولات نساجی خود را به بزرگترین کشورهای جهان مثل آمریکا و جاپان صادر می‌کرده است.

اسناد نشان می‌دهد که در حدود ۱۲۰ سال قبل گام‌های اساسی درین بخش برداشته شده، کارخانه پشمینه بافی کابل بنا می‌گردد. این کارخانه در ابتدا سالانه برای ۵۰ هزار عسکر تکه دریشی نظامی تولید و مازاد آن را به بازار نیز عرضه می‌شده است.

به همین صورت کارخانه‌های نساجی کندهار، گلبهار، بگرامی، بلخ، ماشین خانه کابل، شرکت وطن، پشمینه بافی پلچرخی، پشمینه بافی و نختابی کابل و امسال آن بعدها تاسیس و میلیون‌ها متر تکه سالانه در کشور تولید می‌شده است. چنانچه کارخانه نساجی بگرامی در سال ۱۳۴۹ با سرمایه ابتدایی ۵۹۰ میلیون افغانی اعمار و به بهره‌برداری می‌رسد. ظرفیت تولید این کارخانه در سال تا ۶۰ میلیون متر تکه و ۳۰۰ هزار کیلو گرام نخ گزارش شده و همچنان برای نزدیک به ۳۵۰۰ نفر زمینه کار فراهم می‌سازد. همچنان آمده است که از مدرک فروش منسوجات و نخ این کارخانه سالانه بیشتر از ۴۰۰ میلیون [افغانی] بدست می‌آمده است. علاوه بر آن از مدرک صدور ۵۴۸ هزار متر تکه بخارج ۱۶۵ هزار دالر امریکایی حاصل شده بود، البته باید گفت که در بعضی سالها یک قسمت از تولیدات این فابریکه و فابریکه بلخ بشکل پارچه و یا نخ به خارج، مخصوصا ایالات متحده آمریکا و جاپان صادر شده است.

به همین صورت کل تولیدات کارخانه‌های نساجی را اگر ۵ برابر در نظر بگیریم، ضمن اینکه تعداد کارمندان مستقیم و غیر مستقیم نیز ۵ چند گردیده، مجموع تولیدات تکه در سال به ۳۰۰ میلیون متر می‌رسد. با یک جمع و ضرب ساده اگر هر متر تکه را ۱۰۰ افغانی قیمت گذاری کنیم، مجموع ارزش تکه‌های تولید شده در سال به ۳۰ میلیارد افغانی می‌رسد.

اما متأسفانه این صنعت به دلایل مختلف، در دهه‌های اخیر ضربه خورده، زمین گیر می‌شود. افغانستان که روزگاری با غرور و افتخار در صنعت نساجی خودکفا بود، مدت‌هاست که متکی به اقلام وارداتی، بشمول کالای لیلامی خارجی گردیده است. حتی امروز واردات منسوجات و کالای لیلامی از لحاظ ارزش با واردات انواع نفت در کشور برابری می‌کند.

واقعیت نیز همین است. افغانستان در حال حاضر تقریباً تمام مواد خام خود را به خارج از کشور صادر می‌کند. آمار نشان می‌دهد که در سال گذشته جمعا ۹۰ میلیون کیلوگرام مواد خام از جمله پخته، پشم حیوانات، الیاف نسجی نباتی، ابریشم و نخ به ارزش مجموعی ۱۵۱ میلیون دالر به بیرون از کشور صادر شده است. اما در مقابل، این کشور به ارزش تقریبی نیم میلیارد دالر تکه، بشمول اقلام لیلامی وارد نموده است. این نشان

می دهد که بعد از فلج شدن کارخانه های نساجی، محصولات خام افغانستان بصورت پیوسته به قیمت ارزان صادر و کالاهای خارجی به قیمت بلند وارد کشور می گردد.

باوجود فرصت های زیاد، در مورد صنعت نساجی نه تنها یک دورنمای واضح خلق نشده، بلکه بصورت سلیقه یی فابریکات نساجی افغانستان نیز از اداره وزارت صنعت و تجارت خارج و به ادارات سپرده شده که از لحاظ تخصصی آماده فعال سازی آن نبوده اند. به همین ترتیب صنعت نساجی حتی از افکار عمومی نیز محو شده و افغانستان به یک کشور وارداتی مطلق تبدیل می گردد.

وزیر صنعت و تجارت به این باور است که با توجه به تقاضای بازار، صنعت نساجی یک سکتور بی نهایت سودآور است. اما وی با ابراز تاسف می گوید که روی این سکتور طی سالهای اخیر توجه نشده و متاسفانه اقتصاد افغانستان بحدی پائین آمده که مردم به پوشیدن کالای لیلامی قناعت کرده اند، چیزی که هم هویت افغانی ما را از ما سلب کرده و هم پوشیدن این کالا بلحاظ ذینی کراهت دارد. وی اضافه می کند که مسئولین وزارت با سکتور خصوصی در گفتگو اند، انشالله با سرمایه گذاری درین بخش، در کنار اینکه برای صدها هزار افغان زمینه کار فراهم می شود، بیلانس تجارت ما نیز مدیریت می گردد.

بدون شک افغانستان ازین جهت بیشترین امکانات را در خلق سرمایه و اشتغال زایی دارد، لذا امید است که مدیران امور در بسیج سکتور خصوصی در جهت مدیریت منابع اولیه و مواد خام و همچنان منابع کلان مالی که بخاطر خرید تکه و لیلامی از کشور خارج می شود، گام های بنیادی برداشته، زمینه گردش تولید بیشتر را در کشور فراهم نمایند.

یادآوری این مطلب در موجودیت ۳۵ میلیون جمعیت مصرف کننده، نیروی کار ارزان، وفور مواد خام باکیفیت و خروج نیم میلیارد دالر در سال، توجه به این سکتور را با اهمیت می سازد. امید است که سرمایه گذاران ما بتوانند همانند پیشگامان این صنعت در انگلستان، چین، هند، جاپان و سایر ممالک توسعه یافته، مشعل انقلاب صنعتی کشور را به زودی روشن کنند.